

یزدگرد: آخرین شه‌ریار ن‌گون بخت ساسانی
از شاهنامه ی فردوسی (۶)
تنظیم از دکتر عباس احمدی

پس از مرگ خسرو پرویز، پادشاه نیرومند ساسانی، چند شاه هر یک به مدت کوتاهی بر ایران فرمان می‌راندند. پس از این شاهان، نوبت به یزدگرد می‌رسد که شانزده سال با آیین نیکو و داد و دهش بر ایران پادشاهی می‌کند. در شانزدهمین سال پادشاهی یزدگرد، عمر، خلیفه ی اعراب، سعد وقاص را با سپاه زیادی برای جنگ با یزدگرد به ایران می‌فرستد. یزدگرد ارتش ایران را به فرماندهی رستم پسر هرمزد به مقابله ی اعراب می‌فرستد. رستم در جنگ کشته می‌شود و سپاهیان ایران به سوی بغداد (=تیسفون)، پایتخت ساسانیان، عقب‌نشینی می‌کنند. یزدگرد پس از رای زدن با موبدان و فرماندهان سپاه، بر آن می‌شود تا از بغداد به خراسان برود و در آن جا لشکر زیادی گرد آورد و سپس بازگردد و با قوای تازه نفس به اعراب حمله کند. اینک دنباله ی داستان یزدگرد را با هم می‌خوانیم.



تابلوی ایوان مداین، کاخ یزدگرد، آخرین شه‌ریار شاهنامه، پیش از آن که به دست اعراب ویران شود، اثر استاد علی اصغر تجویدی

رفتن یزدگرد به توس و پذیره شدن ماهوی سوری او را

یزدگرد، با سپاهیان خود، از گرگان به شهر بست و از آن جا به شهر نیشابور و از نیشابور به شهر توس واقع در استان خراسان می رود.

از آن جایگه برکشیدند کوس به بست و نیشابور شد تا به توس

ماهوی سوری خیر ورود شاه را می شنود و با سپاهی زیاد از نیزه داران و جوشن پوشان به استقبال یزدگرد می آید:

خبر یافت ماهوی سوری ز شاه پذیره شدی با سپاهی گران
که از مرز توس، اندر آمد سپاه همه نیزه داران و جوشنوران

ماهوی سوری چون چشمش به فر و اورنگ شاه می افتد و درفش بزرگی و سپاه یزدگرد را می بیند، از اسب پیاده می شود و زمین را می بوسد. سپاهش نیز بر یزدگرد آفرین می خوانند و در برابر شاه، یکایک سر بر زمین می نهند:

چو پیدا شد آن فر و اورنگ شاه
پیاده شد از اسب، ماهوی، زود
زمین را ببوسید و بردش نماز
سپاهش، همه، خواندند آفرین
درفش بزرگی و چندین سپاه
بدان کهرتی بندگی ها فزود
همی بود پیشش، زمانی دراز
یکایک نهادند سر بر زمین



مسیر حرکت یزدگرد از بغداد (=تیسفون) در عراق که در آن زمان پایتخت ایران بود به مرز در ترکمنستان که در آن زمان یکی از شهرهای مرزی ایران واقع در استان خراسان بود

فرخزاد، پسر هرمزد و برادر رستم، به ماهوی سوری می گوید که این شاه را که از نژاد کیان است به دست تو می سپارم تا به نحو احسن از او مواظبت کنی. من باید به شهر ری باز گردم و نمی دانم که کی باز خواهم گشت و این تاج کیانی را باز خواهم دید. زیرا سربازان زیادی چون من به دست نیزه داران عرب کشته شده اند. رستم، برادرم و ارتشبد سپاه ایران، به دست عرب بی سرو پایی که مانند کلاغ سیاه می باشد کشته شده است. از خداوند می خواهم که روح او را با نیکان محشور کند و این زاغ سیاه را نابود نماید.

به ماهوی سوری، فرخزاد گفت بدانگه که بگشاد راز نهفت

سپر دم ترا تا ببندی میان	که این شاه را از نژاد کیان
ندانم که کی دانم این تاج کی	مرا رفت باید سوی مرز ری
شد از جنگ آن نیزه داران تباه	که چون من فراوان به آوردگاه
نه گوش خردمند هرگز شنود	چو رستم سواری به گیتی نبود
به ما بر چنین روز برگشته گشت	به دست یکی «زاغ»، سرگشته گشت
«سیه زاغ» را درد پیکان دهاد	که یزدان ورا جای نیکان دهاد

ماهوی سوری به فرخزاد می گوید که من هشدار های تو را با جان و دل شنیدم و از شهریار تو مانند چشم نگهداری خواهم کرد:

مرا شاه چشم ست و روشن روان	بدو گفت ماهوی، کای پهلوان
سپهر تر شهریار ترا	پذیرفتم این زینهار ترا

فرخزاد، یزدگرد را به ماهوی سوری می سپارد و خود به فرمان شاه به سوی شهر ری می رود.
فرخزاد هرمزد، از آن جایگاه
سوی ری پیامد به فرمان شاه



خرابه های شهر باستانی مرو واقع در کشور ترکمنستان که سرانجام قتلگاه یزدگرد شد. می گویند این شهر را زرتشت بنیان نهاده است. شهر مرو در محاصره ی صحرای بی آب و علف آسیای مرکزی و در حاشیه ی جاده ی ابریشم قرار دارد و توسط رودخانه ی مرغاب آبیاری می شود. شهر جدید مرو در سی کیلومتری خرابه های قدیمی مرو ساخته شده است و بعد از عشق آباد، پایتخت ترکمنستان، دومین شهر بزرگ این کشور است.

توطئه ی ماهوی سوری برای کشتن یزدگرد

از این موضوع چندی می گذرد. ماهوی سوری، مرزبان ایرانی، به تدریج اسیر وسوسه های شیطانی می شود و افکار بد و اندیشه های پلید، روح او را تسخیر می نماید. او که از چوپانی و شبانی به مقام مرزبانی رسیده است آرزوی تاج کیان را می کند و در نهان نقشه می کشد که چگونه یزدگرد را بکشد و خود به جای او شاه ایران شود.

جدا شد ز مغز بداندیش، مهر	بدین نیز بگذشت چندی سپهر
دگر گونه تر شد به آیین و خوی	شبان را همی کرد تخت آرزوی

دنباله ی داستان یزدگرد وتوطئه ی ماهوی سوری برای کشتن یزدگرد رادر شماره ی آینده با هم خواهیم خواند.

Email: abbas.ahmadi@mailcity.com

Web site: <http://news.gooya.com/ahmadi.php>

File: yazd06.vnf